



تئاتر

بت، نمونه‌ای
موفق از
نمایش
تخت
حوضی

مجموعه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

نگاهی به اجرای نمایشنامه بت در فرهنگسرای نیاوران

نمایشنامه «بت» نوشته و کار کامبیز صفری از تاریخ ۲۵ آبان بمدت یکماه در فرهنگسرای نیاوران بر صحنه آمد.

بت حکایت بت پرستان و پیکرتراشان ایام جاهلیت در امپراطوری رم است. زمرد (سیاه نمایش) پیکرتراشی میکند و احمد دوست زمرد که جوانی انقلابی است دست از پیکرتراشی میکشد و بسوی شغل دیگری روی میآورد.

بر اثر هشدارهای احمد در مورد حرام بودن پیکرتراشی در دین اسلام زمرد نیز دست از پیکرتراشی میکشد. ایندو به یاری هم مردم را بر علیه حکومت پوشالی می شورانند و سرانجام آنرا سرنگون می سازند. این چهارچوب داستانی نمایش است. اما همچنانکه رسم و سنت دیرینه نمایشهای تخت حوضی است این سیاه است که محور اصلی نمایش است - نقش سیاه را در این نمایش مصطفی عرب زاده ایفا میکند، وی در نقش سیاه بار دیگر یادآور بازیهای استادانه و طنزآمیز سیاهبازانی چون ذبیح الله ماهری و مهدی مصری است و کارش سخت بر دل می نشیند زیرا که او با درک بموقع و بجای فکاهه های نمایش هرگز اجرا را از شادی و بذله و هزالی تهی نمیکند.

هجو به های نمایشی سیاه بر اساس «تیپ» شناخته شده سیاه است. صحنه هایی چون گفتگوهای دو نفره جالینوس و زمرد و یا مزاحهای سیاه با سردار جملگی بر اساس سنتهای این نمایش است. نوع یا «ژانر» تخت حوضی در سیر تحولی و تکاملی اش بدانجا رسیده است که می توان آنرا در چهارچوب داستانی شورانگیز و ملمس از قیام مردمی بر علیه ستمکاران و فرعونهای زمانه به اجرا درآورد.

اینک نگرشی جستجوگرانه در تیپ «سیاه» داریم. سیاه، این مسخره دیار کیست؟ سابقه و پیشینه اش چیست؟ و این روح هزل و هجو و فکاهه سازی از

کدامین سرچشمه و منشأ مایه و جان میگیرد؟ سیاه، این همیشه دلنک شهر راز دردهای ناگفته مردم را در عمق وجدان پاک و بیدارش نهفته دارد و از همین روی تخت حوضی را نمایشی مردمی دانسته اند. نمایشی که اصل و اساس آن برغم شادینامه هایش تراژیک و غم انگیز است. بازیگری در نمایشهای تخت حوضی بر بنیاد بازیهای دلنکی یکنفره استوار است و این بر اثر داشتن استعداد در تقلید بمعنای ادا درآوردن و لودگی بوده است. در نمایشهای سیاه بازی بسیاری از تماشاگران نمیدانند بازیگر اصلی چرا سیاه است؟ چرا لهجه مخصوصی دارد؟ چرا بعضی کلمات را عوضی میگوید و چرا پرتوقع و زودرنج است؟ بسیاری تصور میکنند که تنها به دلیل سُنْتهای نمایشی این شخص صورت خود را با دوده سیاه کرده و لودگی و دلنکی میکند. (در گفتگویی که با بازیگران نمایشنامه «بت» بعمل آمده به این مسائل نیز پاسخ داده شده است)

بهر حال نمایش تخت حوضی یک نمایش کامل بوده است و بازیگران آن در تقلید و بازی در آوردن مهارت داشته اند و لذا عضویت در این هیئتهای نمایشی نیز شرایطی داشته است نظیر استعداد و جوهر تقلید و بازی درآوردن، تخصص در تقلید نقشی معین، شیرینی بیان و صورت، شوخ طبعی و لودگی، سرعت انتقال و بدیهه سزائی، صدای خوب، آشنائی با موسیقی و غیره... و چنانچه همه این امتیازات در بازیگری جمع بود کارش باصطلاح گل میکرد و طرفداران بیشماری پیدا میکرد.

برداشت این بازیگران از بازی و نمایش عبارت بوده است از تقلید و اغراق در آن برای شیرین تر ساختن نمایش و تأثیر بیشتر بر بیننده. تقلید زندگی ساده و معمولی برای آنها جالب نبوده، بلکه تقلید چیزی جالب بوده که برجسته باشد و در خور بزرگ کردن، مسخره کردن و دست انداختن و همیشه این مسئله را در نظر داشتند که نمایش با زندگی تفاوت دارد و نمایش کیفیت و شکل هجو شده زندگی است و همیشه هم شخصیت خودشان را از نقشی که بازی میکردند جدا

نگاه میداشتند.

اجرائی بلکه محل اجرای نمایشهای مذهبی و نمایشهای سنتی را هم رها کردیم و در تئاتر جعبه ای محبوس شدیم و پای بند پاره ای از قرار و مدارها و شرایط تصنعی، در حالیکه شرایط کار نمایش خودمان آزادتر، راحت تر و با خلق و خوی مردم سازگارتر بود.



گفتگوئی با بازیگران نمایش «بت»

سیاه بازی یک نمایش سیاسی بی شعار

گفتگوئی داریم با بازیگران نمایش سیاه بازی «بت». نمایش سیاه بازی یا روحی و یا تخت حوضی پس از مدتی فترت و خاموشی اینک مجالی دوباره یافته تا بدور از تمام شبهات و شائبه های مخرب و منحط یکبار دیگر طلوع کند و بر صحنه تئاتر انقلابی، خوش بدرخشد.

اجرای نمایشنامه «بت» در فرهنگسرای نیاوران که دومین کار این گروه پس از نمایشنامه «فوج» در این مرکز فرهنگی است، فرصتی مناسب بود تا با بازیگران آن به گفتگو بنشینیم. در این گفتگو برادران سید حسین یوسفی، سید مصطفی عرب زاده، کامبیز صفری، محمد خاضع و رضا عارفان شرکت دارند.

نمایش تخت حوضی نمایشی مستقل و خالص است و اسیر ادبیات نیست و کیفیت غنی نمایشی دارد. جوهر شیوه این نمایش در تقلید و بازی مبالغه شده هر حرکتی نهفته است. بازیگر نمایش تخت حوضی با غلور بازی و حتی در لباس و آرایش خویش سعی میکند آن چیزی را به تماشاگر نشان دهد که شکل هجوشده زندگی معمولی خود اوست. تلاش او در این بازسازی اینست که اولاً تماشاگر را بخنداند و سپس او را متنبه سازد و این حاصل نمیشود مگر با مبالغه و جدا ساختن نمایش از زندگی معمولی. زندگی معمولی چیزی است و نمایش چیز دیگری. نمایش خیلی پررنگ و رونق تر از زندگی است. نمایش پر رمز و راز است، هجو و مضحکه و در عین حال نیش و انتقاد است. در زندگی معمولی شاید نتوان خیلی حرفها را زد و بسیاری از مسائل را مطرح کرد ولی در نمایش چنین نیست. در نمایش تخت حوضی هجو و مضحکه و انتقاد اساس کار است. بازیگر نمایش تخت حوضی با تماشاگر تماس مستقیم دارد و بسیاری از حرفهایش را مستقیماً به مردم میگوید و حتی در مواقعی آنها را شاهد میگیرد. در نمایش تخت حوضی بین بازیگر و نقش فاصله است و بازیگر همواره سعی میکنند که این فاصله را حفظ کند. بازیگر این نوع نمایش دائماً در حال درآمدن از نقش و بازی کردن نقش دیگر است و اینکار را با اعتقاد به اینکه نمایش است مجاز میداند، چرا که خود را از نمایش و نقش جدا میدانند. در باره اجرای نمایش تخت حوضی «بت» در فرهنگسرای نیاوران باید گفت که بازگشت به نمایشهای سنتی ایرانی برای بسیاری از دست اندرکاران نمایش موقعیتی خجسته است. نمایش پرداز نام آوری در این باره میگوید: جای تأسف است که تئاتر ما نه تنها بدنبال این سنتهای نمایشی شکل نگرفت که از آن بکلی جدا شد و حتی آنرا طرد کرد. چون آنها که تئاتر را از فرنگ اقتباس کردند و برای ما به ارمغان آوردند فکر میکردند اینگونه نمایشها دون شأن است و باید ادای فرنگیها را در آورد. بهمین علت هم نه تنها شیوه های

*** لطفاً مختصری از تاریخچه زندگی هنری خودتان را شرح دهید.**

● مصطفی عرب زاده: من الآن ۵۳ سال دارم که از این مدت ۳۰ سال در نمایشهای سیاه بازی گذرانده ام. سیاه بازی را هم نزد استاد مهدی مصری و آقای یوسفی آموخته ام. قبلاً با استاد مهدی مصری کار میکردم. ایشان سیاه میشدند و منم غالباً نقش یک سردار را ایفا میکردم. تا اینکه یک شب در یک مجلس عروسی من سیاه شدم و بعدها نیز استاد کار مرا تأیید کرد.

*** اولین تئاتر سیاه بازی را کجا دیدید و چگونه بدان علاقمند شدید؟**

● عرب زاده: من اولین تئاتر سیاه بازی را در چهار راه مولوی در تئاتر کوچک مؤدب دیدم. در مجالس و عروسیها آقا مهدی یا آقای یوسفی سیاه میشدند و منم رفته رفته علاقه پیدا کردم. یک شب هم وقتی برای اولین بار سیاه شدم و دیدم مردم میخندند دیگر آنها رها نکردم.

*** چنانچه خاطره ای از استاد مهدی مصری بیاد دارید بفرمائید.**

● عرب زاده: مهدی مصری استاد ما بود. خاطره ای که من از استاد دارم اینست که شبی در یک نمایش سیاه بازی بمحض ورود آقا مهدی تماشاگران از جلوی در تا لب تخت حوض پیاپی پول ریختند.

● کامبیز صفری: خاطره ای که من از ایشان دارم اینست که شبی در پشت صحنه ایستاده بودم و منتظر بودم که روی صحنه بروم. آقای عرب زاده در روی صحنه نقش سیاه را بازی میکرد. در این حال استاد مصری از راه رسید و درخواست کرد که او بجای من بر روی صحنه برود. اشک در چشمان من جمع شد، صورت استاد را بوسیدم و گفتم این شماست که باید بما اجازه بدهید که روی صحنه برویم. بهرحال آنشب ایشان به روی صحنه رفت و ۴۵ دقیقه تمام تنها با آقای عرب زاده کار کرد، بدون اینکه به نمایشنامه لطمه ای بزند و زمانی که از صحنه بیرون آمد بنظر جوانتر شده بود. به او گفتم هر موقع که دلتان خواست می توانید

روی صحنه بروید. استاد جواب داد: بعضی وقتها انسان دلش برای صحنه تنگ می شود و تا آخر عمر هم نتوانست صحنه را فراموش کند.

*** آیا نحوه اجرای نمایش سیاه بازی در قبل و بعد از انقلاب تفاوتی پیدا کرده است یا خیر؟**

● عرب زاده: پیش از انقلاب اسلامی برنامه ها اینگونه نبود. ما گردهم میآمدیم و یک برنامه نمایشی می ساختیم و روی صحنه میآوردیم، ولی الآن تمام اجرا از روی «پس» است.

● صفری: تمام نمایشهای روحوضی نمایشنامه داشت، چون هیچ هنر پیشه ای قدرت اینرا ندارد که در روی صحنه و آنهم برای دوساعت بدیهه سرائی کند. مگر اینکه یکسری جمله در ذهنش حفظ و آماده کرده باشد. آقای یوسفی خودشان نمایشنامه های زیادی را تعریف کرده و دیگران نوشته اند. یا اینکه آقای عرب زاده گاهی نمایشنامه ای را تعریف میکرد و من براساس آن نمایشنامه را می نوشتم. سپس نقشها را تقسیم میکردیم و بازیگران طی یک یا دو روز آنها حفظ میکردند و پس از جلسات تمرینی روی صحنه میرفتند.

*** در نمایش سیاه بازی آیا منظور شما فقط خنداندن مردم است و یا اینکه اهداف دیگری دارید؟**

● عرب زاده: کار ما مثل کار معلمی است که درس میدهد. ما باید کاری کنیم که هم در خط انقلاب اسلامی باشد و هم اینکه مردم پیام بگیرند. اصولاً سیاه مظهر مبارزه با ظلم و ظالم و مظهر قیام است و معترض است به هر چه که بد باشد.

*** پس مبنای سیاه بازی مبارزه با ظلم و ظالم است. اینک موارد استفاده از این نوع نمایش را در برآوردن اهداف انقلاب اسلامی چگونه می بینید؟**

● صفری: شخصیت سیاه در نمایشهای سیاه بازی گویای طنز و انتقاد و نیز اعتراض و قیام بر علیه ظالم است. مثلاً اعتراض به محکر و گرانفروش و غیره... می تواند در نمایشهای سیاه بازی مطرح شود و لذا سیاه بازاری که در حال حاضر کار میکنند بایستی مطالعه



کنند، روزنامه بخوانند و حتی الامکان در جریان رویدادهای سیاسی قرار گیرند.

در حال حاضر غیر از گروه شما آیا گروههای دیگری نیز هستند که در این زمینه فعالیت کنند و همچنین وضع برنامه های سیاه بازی در شهرستانها چگونه است؟

● یوسفی: الآن گروههای زیادی فعالیت می کنند که البته کاراکتر آنها الگوبرداری و تقلید است. در حالی که بنده هر چه بگویم از خودم گفته ام و تقلید نکرده ام. همچنانکه استاد مصری و ذبیح الله خان ماهری از خودشان میگفتند. در مورد سیاه بازی در شهرستانها نیز باید بگویم در اصفهان سیاه بازی رونق داشت. در شیراز هم «محمود» نامی بود که سیاه می شد. الآن هم در اراک گروههایی هستند و برنامه هایی دارند.

● عرب زاده: ماشاء الله ظریفی از سیاه بازان معروف اصفهانی است. وی همیشه بر روی صحنه ظاهر می شد صدای خنده از تماشاگران بر می خاست. استاد مصری هم ایشان را قبول داشت.

محتوای منتهای نمایش تخت حوضی پس از انقلاب چه تغییری کرده است؟

● عرب زاده: چنانچه خواهیم در این باره در زمان قبل از انقلاب صحبت کنیم سخن به درازا خواهد کشید. زیرا باید بطور مشروح این مسائل روشن شود که اصولاً سیاه بازی از کجا بوجود آمد و چگونه شخصیت سیاه پیدا شد و تأثیرهایی که در دوره «مؤسس» و «مؤید» اجرا می شد چگونه بود. ابتدا نمایشنامه هایی نظیر: رستم و اسفندیار، بیژن و منیژه، یوسف و زلیخا و موسی و فرعون بطریق بسیار صحیحی اجرا می شد، ولی متأسفانه این تأثیرها بعداً به هجو کشیده شد و به لاله زار رفت و تأثیر سیاه بازی تک پرده ای برای تأثیرهای دیگر شد.

در آن زمان من واقعاً رنج میبردم که تأثیر اصیل سیاه بازی برنامه پرکن شده است. علاوه بر این بسیاری اوقات جلوی اجرای نمایشنامه ها را میگرفتند، بدین دلیل



که سیاسی است. مثلاً جلوی اجرای نمایش «در بارگاه احمد» را که یک نمایشنامه سیاسی انتقادی بود گرفتند، هم چنین نمایشنامه ای بود بنام «علی موصلی»، زیرا «علی موصلی» ای که آقای یوسفی کار میکرد با «علی موصلی» ای که دیگران کار میکردند تفاوت اساسی داشت. بدین معنی که در این نمایشنامه کاراکتر «زندانی» مفهوم مثبت داشت و زندانی شخصی بود که بر علیه ظلم قیام کرده و به زندان افتاده بود، در حالیکه همین کاراکتر در نمایشنامه های دیگران بعنوان دزد معرفی می شد!

اینک پس از انقلاب اسلامی شاهد دگرگونیهای در تئاتر هستیم. خاصیت انقلاب ایجاد دگرگونی در تمام زمینه هاست. در نمایشهای سیاه بازی نیز تغییراتی پیدا شده و از جمله هجو سیاه بازی کم و بیش ازین رفته است.

● رضا عارفان: البته سیاه بازی مکتب بخصوصی دارد و هنری است که ظرافت کاری درونش کاملاً محسوس است و عدم توجه به این نکات ظریف ممکن است حتی باعث افت این نوع نمایش نیز بشود. تکنیکهای تئاتری نیز در سیاه بازی وجود دارد و حرکاتی که بازیگر در روی صحنه انجام میدهد بر اساس «میزانسن» است. در گذشته به غلط اینطور استنباط می شد که تئاتر سیاه بازی بدیده سرائی است و میزانسن ندارد. ناگفته نماند که در گذشته هم همه کارهای سیاه بازی مورد توجه قرار نگرفته بود. بلکه بیشتر آثاری که در آنها تکنیک تئاتری وجود داشت با استقبال مواجه می شد. چنانکه یوسف و زلیخا، بیژن و منیژه، رستم و سهراب، در آتش رفتن سیاوش و... همگی از تکنیکها و شگردهای نمایشی برخوردار بودند.

● در تئاتر معاصر، شخصیت «سیاه» سخت پر جذب بوده است. لطفاً اشاره ای به تاریخچه پیدایش این «شخصیت» بفرمائید.

● محمد خاضع: چنانچه بخواهیم شخصیت سیاه را در تاریخ ایران جستجو کنیم به این نتیجه میرسیم که سیاه شخصیت ایرانی ندارد، بلکه برده ای بوده که از

جاهای دور به سرزمین ما آورده شده است.

● صفری: موضوع از اینقرار است که برده های سیاهی را از مناطقی نظیر حبشه و غیره در بندر بوشهر از کشتی پیاده می کنند و چون در آن زمان ها برده فروشی و برده داری معمول بوده، اشخاص پولداری این برده های سیاه را میخریدند و در منازل خویش آنها را به خدمت میگرفتند. این برده ها که زبان فارسی را نمیدانستند قادر به تکلم به این زبان نبودند و پس از مدتی اقامت زمانی که زبان فارسی را بطور ناقص یاد می گرفتند بهنگام صحبت لهجه خاصی داشتند و بعضی کلمات را درست ادا نمی کردند و باصطلاح تک زبانی حرف میزدند و در نتیجه باعث خنده حاضرین می شدند. در هر حال، به عقیده من سیاه بازی بر اساس اعتراض به برده داری شکل گرفته است.

● شما بعنوان هماهنگ کننده کار گروه چه سیری را طی کرده اید؟

● صفری: آغاز کار من در ۱۷ یا ۱۸ سالگی بود. با یک گروه آزاد و بقول معروف خانه بدوش. اصلاً هم در کار سیاه بازی نبودم و بیشتر در نمایشنامه های ترجمه شده ای نظیر گلی برای ماریا، هرگز قول نده، تله موش و هم چنین در برخی از نمایشنامه های اصیل ایرانی مانند افعی طلائی و آسید کاظم ایفای نقش میکردم تا اینکه برای تجربه جدید به تئاترهای لاله زار رفتم.

یکی از معایب بزرگ تئاترهای لاله زار آتراكسیون بود که به آن حقنه کرده بودند. زیرا تنها چیز مورد نظر مدیران و گردانندگان، فروش هر چه بیشتر گیشه و در نتیجه استفاده هر چه بیشتر ایشان بود و در این رابطه کارشان به جایی رسید که حتی آتراكسیونهای خارجی را نیز به لاله زار میآوردند. مثلاً از شش ساعت برنامه ۱ تا ۱/۵ ساعت نمایشنامه بود و بقیه مدت آتراكسیون! و این واقعاً زجرآور بود. در هر حال در تئاتر نصر لاله زار یک برنامه اجرا کردم و یکسال از صحنه کناره گرفتم. وقتی دوباره بازگشتم، به تئاتر جامعه بار پد رفتم که خوشبختانه با تئاترهای دیگر لاله زار تفاوت داشت. بدین معنی که بیشتر به نمایشنامه اهمیت داده می شد تا به

آتراکسیون و تنها این تأثیر بود که از طریق نمایشنامه مردم را به سالن دعوت میکرد و بهمین دلیل هم فروش از تأثیرهای دیگر بر مراتب کمتر بود. مغهدا میدیدیم که مشتریها برای تماشای نمایشنامه اشتیاق نشان میدهند. و اما کار سیاه بازی را از زمانی شروع کردم که با آقای یوسفی آشنا شدم و دیدم که بازیگر ماهر و مُسلطی است که نیمی از نمایشنامه را میگرداند در مقابل شبی ۲۵ الی ۲۸ تومان.

* در خاتمه این گفتگو چنانچه از مسئولین امر درخواستی دارید بفرمائید.

● یوسفی: چنانچه مسئولان امر محل خاصی را جهت فعالیت ما اختصاص دهند و ما از این حالت چرخش در این مکان و آن مکان بیرون بیائیم، خدمت بزرگی به این نمایش ستی کرده اند. علاوه بر این توقع دارم که از من دلجویی کنند. من ۵۴ سال است که در کار سیاه بازی هستم و با این سن و سال دست کم مانع افول هنر سیاه بازی شده ام. باید برای من حقوقی تعیین کنند. با وجود کهولت سن و ناراحتی جسمانی هنوز هم در روی صحنه خود را جوان حس میکنم. ما صورتمان را با سبلی سرخ میکنیم ولی شکر خدا را که اسرارمان را پیش کسی فاش نکرده ایم. همه فکر میکنند وضع مالی من خوبست. هنوز هم برای من نامه میآید و تقاضای کمک مالی می شود. مثلاً یکبار در تأثیر ملت نامه ای به این مضمون بدستم رسید: آقای یوسفی من دخترم را باید شوهر بدهم. پولی برای تهیهٔ جهیزیهٔ او به من بدهید! البته این سوء برداشتها به دلیل آن بود که در تلو یزیون فعالیت داشتیم و مردم خیال میکردند پول هنگفتی بابت برنامه های تلو یزیونی گرفته ام.

● عرب زاده: تازمانی که مکانی بطور ثابت برای کار سیاه بازی اختصاص داده نشود، کار سیاه بازی تقویت نمیشود. ما هر قدر هم که تلاش کنیم غیز ممکن است بتوانیم در احیای این نمایش ستی و مردم پسند کاملاً موفق شویم. وقتی مکان خاصی برای اینکار در نظر گرفته شود، بازیگرانی که به تأثیر سیاه بازی علاقه دارند و هم چنین کلیهٔ علاقمندان می توانند در این

محل گرد هم آیند و جذب شوند. در اینصورت فقط یک گروه کار سیاه بازی نمی کنند. بلکه ۳ تا ۴ گروه تشکیل می شود. و وقتی گروهی کار میکنند گروه دیگر به تمیزین میپردازد و بهمین ترتیب عمل می کنند و اساساً همان مرکز کلاس تأثیر سیاه بازی نیز می شود.

اجرای دو نمایش سیاه بازی یعنی «قوچ» و «بت» در محل فرهنگسرای نیاوران نیز بر اساس همین فکر بوده است که ما علاقمند هستیم که مکان خاصی برای برنامهٔ سیاه بازی اختصاص یابد. مسئولان وزارت ارشاد اسلامی نیز این مسئله را تأیید و تاکنون با گروه ما نهایت همکاری و همیاری را بعمل آورده اند و ما ضمن سپاسگزاری از مسئولان محترم درصدد هستیم که بدون وقفه نمایشهای مختلفی را بر روی صحنه بیاوریم، بدانگونه که هر برنامه از لحاظ مفهوم و تکنیک از برنامه قبلی بهتر باشد.

● خاضع: با تأیید گفته های آقای عرب زاده، میخواهم به نکته ای اشاره کنم که نقش بسیار مهم و تعیین کننده در زندگی یک هنرمند دارد. میخواهم بگویم هنرمندی که از نقطه نظر مادی تأمین نیست و با داشتن چند سر عائله به نان شب محتاج است چگونه می تواند در روی صحنه نقش خویش را بازی کند و احیاناً تماشاگر را بخنداند؟ البته در ظاهر میخندند و باعث خندهٔ حضار نیز می شود، ولی واقعیت اینست که این هنرمند در درونش گریه میکند. ولی با وجود این باز هم می بینیم که مثلاً آقای یوسفی از میدان خراسان تا محل فرهنگسرا که کیلومترها راه هست میآید تا به روی صحنه برود و نقش خود را بازی کند و این فقط و فقط بخاطر عشق و علاقه ای است که به این هنر نمایشی دارد. آری، هنرمند مستضعف ما نگران امرار معاش است، نگران اینست که مبادا باران بیاید و سقف منزلش چکه کند و بر سر خانواده او خراب شود، و با این شرایط است که با وجود اینکه در درونش میگرید بایستی در روی صحنه مردم را بخنداند. درست همانند دو ماسک معروف تأثیر: یکی میخندد و دیگری گریه می کند و این سرنوشت ماست.